

دانشنامه

نگاهی به یک قاعده و دو استثنا در موضوع حجاب

قسمت دوم

اشاره:

نوشتار پیش رو به قلم حجة الاسلام والمسلمین محمد سروش مجلاتی است، که در شماره ۲۷ «فصلنامه‌ی کتاب زنان»، چاپ شد، و ما قسمت اول آن را به دلیل تناسب با اهداف مجله، در شماره‌ی پیشین درج نمودیم. اینک به قسمت دوم آن می‌پردازیم.

موارد استثنا از حجاب

الف. بردگان؛ یکی از موارد استثنای پوشش و حجاب بردگان هستند، که با آن‌ها مانند «محارم» رفتار می‌شود. قبل از بررسی مسأله، باید توجه داشت که تحلیل این استثنا، در شرایطی که رسم بردگی منسوخ شده، بی‌فایده نیست؛ زیرا از یک سو با منطوق و هدف اسلام درباره‌ی پوشش، آشنا شده و از سوی دیگر، چه بسا با کشف ملاک حکم و پی‌بردن به مناط این استثنا بتوان دربارهی شمول یا عدم شمول چنین استثنایی نسبت به موارد مشابه از قبیل خدمتکاران یا فرزند خواندگان بهتر قضاوت نمود. همچنان که شهید بزرگوار آیه‌الله مطهری رحمته‌م علیهم می‌نویسد: «اگر فقیه متهوری جرأت کند؛ چه بسا بتواند حکم غلامان را از راه ملاک و مناط، به موارد مشابه آن از قبیل خدمتکاران تعمیم داد».^(۱)

بردگان در مسأله حجاب از دو جهت موقعیت استثنایی دارند: یکی آن‌که «غلامان» در مواردی «نامحرم» به حساب نمی‌آیند و رعایت حجاب در برابر آن‌ها لازم نیست، دیگر آن‌که «کنیزان» از

جهت لزوم استفاده از حجاب، با زنان آزاد، تفاوت دارند. مهم‌ترین دلیل استثنای اول، برخی از آیات قرآن کریم است:

﴿وَقُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ یَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ یَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لَا یُبْدِینَ زینَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ لَا یُضْرِبْنَ بِخُصْرِهِنَّ عَلَی جُجُوبِهِنَّ وَ لَا یُذِیبنَ زینَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنَاتِهِنَّ أَوْ أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَکَتْ أیمانُهُنَّ...﴾^(۲)؛ در این آیه از زنان مسلمان خواسته شده است، که

روسری‌های خود را بر اطراف گردن خویش بیفکنند و زیور خود را آشکار نکنند؛ مگر برای شوهران، پدران، پدرشوهران، پسران، پسر شوهران، برادران، برادرزادگان، خواهرزادگان، زنان و بردگان‌شان. در این‌جا «زنان مملوک» در ردیف محارم قرار گرفتند، که رعایت پوشش در برابر آن‌ها لازم نیست.

آیه‌ی دیگری نیز بر این استثنا دلالت دارد: ﴿لَا جُنَاحَ عَلَیْهِنَّ فِی آبَائِهِنَّ وَ لَا أَبْنَائِهِنَّ وَ لَا إِخْوَانِهِنَّ وَ لَا أَبْنَاءَ إِخْوَانِهِنَّ وَ لَا أَخَوَاتِهِنَّ وَ لَا نِسَائِهِنَّ وَ لَا مَا مَلَکَتْ أیمانُهُنَّ...﴾^(۳)؛ «بر زنان در مورد پدران، پسران و برادران و پسران برادران و پسران خواهران و زنان [هم‌کیش] و بردگان‌شان گناهی نیست [که دیده شوند]...».



با توجه به این دو آیه،^(۴) تفاوتی بین بردگان زن و بردگان مرد (کنیز و غلام) وجود ندارد؛ چرا که هر دو مملوک و برده‌اند؛ از این رو نمی‌توان حکم استثنا را به «کنیزان» اختصاص داد؛^(۵) اگرچه برای بسیاری از فقهای شیعه، شمول این استثنا نسبت به غلامان، دشوار است.^(۶) روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز گواه این توسعه و تعمیم است. در یکی از روایات معتبر، معاویه بن عمار می‌گوید: «همراه حدود سی نفر خدمت امام صادق علیه‌السلام بودیم که پدرم وارد شد، امام او را نزد خود جای داد و با وی مفصل صحبت نمود، پس از آن، امام خطاب به حاضران فرمود، که پدرم مایل است مجلس خصوصی باشد و با امام به تنهایی صحبت کند. ما همگی مجلس را ترک کردیم، ولی پدرم از من خواست که برگردم و در جلسه حضور داشته باشم. من هم پذیرفتم. پدرم گفت: پسر من می‌پندارد که مردم مدینه کارهای ناروا انجام می‌دهند! زنان قریش و بنی-هاشم، هنگام سوار شدن بر مرکب، دست خود را بر سر غلامان می‌گذارند. امام صادق علیه‌السلام خطاب به من فرمود: «فرزندم! مگر قرآن نخوانده‌ای که خداوند مملوکان را استثنا نموده است: ﴿...أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ...﴾؛ سپس فرمود: پسر من! غلام می‌تواند مو و ساق پا را ببیند».^(۷)

شهید ثانی براساس این روایت، می‌نویسد: «روایات زیادی با سندهای معتبر از امام صادق علیه‌السلام رسیده، که ﴿...أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ...﴾ شامل هر مملوکی اعم از غلام و کنیز می‌شود».^(۸)

البته همه فقها نسبت به این روایات بی‌اعتنا نبودند؛ زیرا در میان متأخران فقهایی مانند: شهید ثانی به این روایات ملتزم شدند و در میان قدما نیز فقهایی مانند: شیخ کلینی، این روایات را قبول کردند. مرحوم کلینی با اختصاص دادن یک باب در کافی به این مسأله، فقط روایات دال بر جواز نظر را نقل کرد و به این وسیله اعتماد خود را به این روایات نشان داد؛^(۹) از این رو کلینی بر اساس این روایات، عمل نمود و به آن فتوا داد.^(۱۰) شیخ صدوق نیز روایت معتبر «اسحاق بن عمار» را، که بر جواز نظر غلام به مو و ساق پای مالک زن خود دلالت صریح دارد، در کتاب خویش نقل نمود و به آن اعتماد کرد.^(۱۱)

البته باید توجه داشت که جواز اظهار زینت در برابر بردگان و جواز نظر برای آنان، از نظر کمیت و کیفیت کاملاً محدود بوده و فراتر از سر و گردن نیست و مقید به عدم چشم‌چرانی و انگیزه‌های شهوانی است. در روایت معتبر یونس بن یعقوب از حضرت صادق علیه‌السلام نقل شده است: «لَا يَحِلُّ لِلْمَرْأَةِ أَنْ يَنْظُرَ عِبْدَهَا إِلَى شَيْءٍ مِنْ جَسَدِهَا إِلَّا إِلَى شَعْرِهَا غَيْرَ مُتَعَمِّدٍ لَذَلِكَ»^(۱۲)؛ امام علیه‌السلام نظر توأم به تعمد را استثنا فرمود و غلام را در چنین نظری، مجاز دانست. این قید به معنای آن نیست که غلام فقط برای نگاه اتفاقی و غیر اختیاری مجاز است؛ زیرا به این گونه نگاه-های اتفاقی، نظر اطلاق نمی‌شود. همچنین اگر نگاه اتفاقی و غیر اتفاقی مورد استثنا باشد، نباید آن را به موی سر اختصاص داد؛ زیرا نگاه اتفاقی به مواضع دیگر نیز حرام نیست؛ از این رو برخی فقها در تبیین این روایت معتقدند: «نظر به معنی نگاه کردن اتفاقی و دیدن

تصادفی یک شیء نیست و نمی‌توان نظر را به رؤیت غیر اختیاری حمل کرد؛ زیرا چنین حملی، حمل بر فرد غیر متعارف از نظر می‌باشد، چون «نظر»، غیر از «رؤیت» است. نظر به معنای رؤیت اختیاری دو قسم است: ۱. به موی انسانی بالاستقلال نگاه کند و خصوصیات مو را مورد بررسی قرار دهد، که تعمد بر آن صدق می‌کند و جایز نیست. ۲. انسان به جهت کسب و کار، تدریس و تدریس، یا کارها و جوابی دیگر، بالتبع به مو هم نگاه می‌کند، که نظر غیر تعمدی است و چنین نگاهی جایز می‌باشد».^(۱۳)

روایاتی نیز درباره‌ی «محرم نبودن غلامان» وجود دارد، ولی به لحاظ اعتبار سند و قوت دلالت، در حد معارض با روایاتی که دلالت بر محرم بودن غلامان دارد، نیست.^(۱۴)

تحلیل

فقهایی که ﴿...أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ...﴾ را به کنیزان اختصاص دادند، روایات دیگر را بر تقیه حمل کردند و معتقدند، که ائمه علیهم‌السلام در این روایات به فتوای فقهای عامه که آیه را شامل غلامان هم می‌دانند، نظر داشتند، ولی با این توجیه نمی‌توان از اطلاق آیه و روایت مؤید اطلاق، صرف نظر کرد؛ زیرا:

۱. حمل بر تقیه، اختصاص به روایات متعارض دارد و درباره‌ی روایاتی که نسبت بین آن‌ها عموم و خصوص مطلق است، محلی برای کنار گذاشتن و حمل بر تقیه نیست، بلکه اختلاف روایات را با حمل عام بر خاص باید حل نمود؛ هرچند روایات خاص موافق عامه باشد؛ بر این اساس، چون روایات جواز درباره‌ی بردگان، در مقایسه با ادله عام حرمت، اخص است؛ از این رو باید تخصیص ادله حرمت را به وسیله آن‌ها پذیرفت.^(۱۵)

۲. در موارد تعارض روایات و اخذ مرجحات؛ مرجح موافقت با کتاب بر مخالفت با عامه تقدم دارد؛ از این رو روایاتی که غلامان را محرم می‌دانند، به دلیل آن که با اطلاق قرآن سازگار است، بر روایات مخالف ترجیح دارد و دیگر نوبت به ترجیح از نظر جهت صدور روایت نمی‌رسد.

۳. نظریه‌ی تعمیم استثنا به غلامان در نزد عامه، از قوت و گستردگی برخوردار نیست، که ائمه علیهم‌السلام را وادار به تقیه نماید؛ چه این که فتوای ابوحنیفه که در آن عصر، فقیه شاخص بود، عدم محرمیت غلامان است؛^(۱۶) همچنین این ادعا که امام صادق علیه‌السلام از سلاطین وقت (نه از فقهای عامه) تقیه نموده است - چون آنان به محرمیت غلامان نظر داشته‌اند^(۱۷) - فاقد پشتوانه علمی و تأیید تاریخی است و صرف احتمال، نمی‌توان روایات معتبر را کنار گذاشت؛ همچنین از این مقدمه که «خواجگان همیشه در دربار سلاطین رفت و آمد داشتند»،^(۱۸) نمی‌توان نتیجه گرفت که امام صادق علیه‌السلام به جهت خوف از آنان، نظر به جواز نگاه و عدم ستر فرموده باشد.

۴. اگر امام علیه‌السلام در مقام تقیه بود، چه ضرورتی اقتضا می‌کرد که فراتر از پاسخ به سؤال راوی، تفسیری ناروا از آیه‌ی قرآن ارائه دهد و به آن استناد نماید؟

۵. اگر ﴿...أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ...﴾ به کنیزان اختصاص یابد؛ به این معنا است که زنان آزاد بر یکدیگر مطلقاً محرم می‌باشند،



ولی کنیزان برای زنان آزاد محرم نیستند و فقط برای زنان مالک خود محرم می‌باشند. اگر این برداشت با نظریه‌ی عدم لزوم پوشش کنیزان، حتی نسبت به مردان بیگانه، تلفیق گردد؛ نتیجه این می‌شود که کنیز بر همه‌ی مردان محرم است و زنان آزاد بر کنیزان نامحرم می‌باشند؛ یعنی کنیز در حکم یک «مرد» است.^(۱۹) بدیهی است که این برداشت نادرست است.

حکمت استثنا

خداوند در آیه استیذان، به حکمت استثنا بودن بردگان از حکم ستر و نظر اشاره کرده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ عَلَيْكُمْ...﴾^(۲۰) در این آیه بردگان نیز؛ همچون کودکان برای ورود به خلوت خانواده از ارفاق خاص برخوردار شدند. در آیات سوره‌ی نور، دو استثنا برای قانون لزوم کسب اجازه در ورود به اطاق دیگران ذکر شده است؛ یکی بردگان و دیگری کودکان نابالغ؛ سپس توضیح می‌دهد که این دو گروه نیز در مواردی باید با اجازه وارد شوند: الف. پیش از نماز صبح و هنگام نیم‌روز که افراد به خاطر گرما، یا رفع خستگی بعضی لباس‌ها را از تن بیرون می‌آورند و استراحت می‌کنند، ب. پس از نماز عشا که هنگام رفتن به رختخواب است و معمولاً زن، یا مرد از لباس غیر رسمی استفاده می‌کند؛ از این رو حتی کودکان و بردگان نیز نباید سرزده وارد اطاق آن‌ها شوند؛ اگرچه در اوقات دیگر، اجازه گرفتن برای آن‌ها لازم نیست.

بنابراین کلمه ﴿...مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ...﴾ در این آیه فقط شامل کنیزان نمی‌شود؛ زیرا استفاده از اسم موصول (الذین) که برای جمع مذکر است، نشان می‌دهد، این حکم شامل غلامان نیز می‌گردد و از این نظر بین بردگان و آزادگان، تفاوت وجود دارد. برخی روایات تصریح نموده، که ﴿...مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ...﴾ در آیه استیذان، شامل مردان نیز می‌گردد.^(۲۱)

یکی از مفسران در تفسیر آیه‌ی ﴿... طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ...﴾، رمز استثنا را این گونه بیان می‌نماید: «برای غلامان و کودکان نابالغ اجازه گرفتن لازم نیست؛ زیرا آن‌ها رفت و آمد مکرر در خانه دارند و اجازه خواستن در همه ساعات و اوقات بر ایشان سخت و دشوار است».^(۲۲) زمخشری نیز با بیانی مشابه در تفسیر «طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ» می‌نویسد: «بردگان نیازمند آمد و شد با شما هستند و شما هم به این ارتباط نیازمندید؛ از این رو اگر در هر وقت، استیذان ضرورت داشته باشد، منجر به حرج و سختی می‌گردد».^(۲۳)

توجه به تعلیلی که در این آیه برای استثنای بردگان ذکر شد، امکان تعمیم استثنا را نسبت به افراد مشابه فراهم می‌سازد. برخی از فقها معتقدند: تعمیم در آیه از باب «تنقیح مناط» نیست؛ زیرا در تنقیح مناط، عقل به الغای خصوصیت پرداخته و با دست‌یابی قطعی به «ملاک حکم»، درصدد سرایت دادن آن به موارد دیگر می‌شود؛ در حالی که در این‌جا، ملاک حکم با استفاده از عقل معلوم نمی‌گردد، بلکه به صورت مستقیم موضوع حکم با توجه به آیه، فراتر از بردگان نتیجه گرفته می‌شود؛ اگرچه در این آیه ابتدا فقط بردگان و کودکان استثنا شده‌اند، ولی خداوند متعال با عبارت «طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ» علت استثنا را بیان می‌نماید و این علت، می‌تواند موجب تعمیم حکم گردد؛ به ویژه آن‌که در نظر برخی مفسران، مانند: طبرسی، «طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ» تعبیر عام برای نشان دادن «خدمتکاران» است و اختصاص به بردگان، یا کودکان ندارد.

طبرسی برای استظهار عرفی به آیه‌ی ﴿يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ﴾^(۲۴) استشهد می‌کند و کلمه طواف را کنایه از رفت و

آمد برای «خدمتگزاری» می‌داند.^(۲۵) راغب اصفهانی نیز معتقد است: «طَوَافُونَ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى عِبَارَةٌ عَنِ الْخِدْمِ»^(۲۶) «طَوَافُونَ» به معنی خدمتگزاران می‌باشد.

قابل ذکر است که اگر برای تعمیم این استثنا از کودکان و بردگان، به همه خدمتگزاران در خانه، به جمله‌ی «طَوَافُونَ عَلَیْكُمْ» استناد شود؛ در این صورت نفی حرج تنها در حد ملاک حکم شناخته خواهد شد، ولی به عنوان مدرک مورد استناد نخواهد بود؛ بدین وسیله بخشی از مشکلاتی که در چنین مواردی در اثر استناد به قاعده‌ی لا حرج رخ می‌دهد، به صورت کلی منتفی می‌شود؛ زیرا از یک سو، نفی حرج به عنوان حکمت نمی‌تواند مبنای استنباط قرار گیرد و موجب تخصیص حکم شود، و از سوی دیگر، نفی حرج به عنوان علت، هر چند منجر به رفع حکم در مورد حرج می‌شود، ولی چون حرج شخصی ملاک رفع حکم است، نمی‌توان با استناد به آن، یک قاعده‌ی کلی استنباط نمود.

اما از آن‌جا که در آیه قرآن، استثنا از استیذان برای کودکان و بردگان به «حرج» مستند نشده است، به جای کشف ملاک، باید به علت مذکور در آیه «طَوَافُونَ عَلَیْكُمْ» توجه شود، و چون بدون شک ظهور عرفی در علت، استثنا شدن بردگان است؛ از این‌رو همه‌ی خدمتکاران مشمول استثنای آیه می‌شوند. برخی از فقها معتقدند:

«طَوَافُونَ عَلَیْكُمْ: وَ هُوَ "تَعْلِيلٌ" فِي الْمَعْنَى لِعَدَمِ الْإِسْتِیْذَانِ فِيمَا عَدَا الْأَوْقَاتِ الثَّلَاثَةَ»^(۲۷)، البته اگر این‌گونه استنباط، به لحاظ صناعت فقهی و قواعد اجتهاد، قابل قبول باشد، استثنا شامل عموم خدمتکاران نخواهد بود، بلکه سیاق آیه نشان می‌دهد، که مقصود از «طَوَافُونَ عَلَیْكُمْ» خدمتکارانی است که به صورت دائم در خانه حضور داشته و به دلیل آن که متکفل امور روزمره هستند به شکل عادی و طبیعی، پیوسته در تردد با اهل خانه می‌باشند؛ از این‌رو تعبیر یاد شده شامل خدمتکارانی که زندگی مستقل داشته و به شکل کارگر و اجیر - در خانه‌ی افراد دیگر - حضور موقت پیدا می‌کنند، نمی‌گردد.

همچنین از آن‌جا که در این آیه «طَوَافُونَ عَلَیْكُمْ» موضوع استثنا قرار گرفته و «بردگان» به عنوان یکی از مصادیق آن ذکر شده‌اند، می‌توان استفاده نمود که «فرزند خواندگان» نیز در دوره‌ای که در جمع یک خانواده حضور دارند و مانند نوکران و غلامان، بدون آن - که زندگی مستقل داشته باشند، با اعضای خانواده معاشرت داشته و به یکدیگر کمک می‌کنند از مصادیق «طَوَافُونَ عَلَیْكُمْ» شمرده شوند. دیدگاه فوق، فقط به صورت یک احتمال مطرح است، که اگر این احتمال بخواهد به عنوان «یک نظریه فقهی» مطرح گردد، نیازمند بررسی بیشتر و پاسخ‌گویی به ایرادات و اشکالات به آن می‌باشد؛ از جمله این که در آیه «طَوَافُونَ عَلَیْكُمْ» قرینه‌ای وجود دارد که نشان می‌دهد موضوع حکم، مقید است و شامل هر کس که در خانه خدمت می‌کند، نمی‌شود. این قرینه، تفصیل و تفاوت، بین کودکان قبل از بلوغ و بعد از بلوغ است؛ همچنان که در آیه تصریح شده که فرزندان بالغ، باید در تمام ساعات روز، برای ورود به اطاق والدین، استیذان کنند و نسبت به آن‌ها استثنا وجود ندارد؛ این در حالی است که فرزندان بالغ تا وقتی زندگی مستقل تشکیل نداده‌اند، از مصادیق «طَوَافُونَ عَلَیْكُمْ» بوده و از نظر کثرت تردد و

فراوانی رفت و آمد با زمان قبل از بلوغ خود فرقی ندارند؛ از این‌رو از تفاوتی که در آیه شریفه مطرح شده، این‌گونه استفاده می‌شود که «طَوَافُونَ عَلَیْكُمْ»، «جزء العلة» برای حکم است و با ضمیمه شدن بردگی، یا کودکی قبل بلوغ، حکم بر آن مترتب می‌شود؛ وگرنه به صرف کثرت رفت و آمد نمی‌توان شخص را مصداق استثنا از استیذان دانست.

خواجگان

خواجگان؛ اگرچه برده یا آزاد باشند، از حکم حجاب استثنا شده‌اند و نسبت به همه‌ی زنان، محرم هستند.

شهید ثانی درباره این استثنا می‌نویسد: «در آیه‌ی ﴿... التَّائِبِينَ غَيْرَ أُولَى الْأَرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ...﴾^(۲۸)؛ [ربه نه معنای احساس نیاز و حاجت نسبت به زن است و چون خواجگان آلت مردانگی خود را از دست داده‌اند، چنین نیازی نسبت به جنس مخالف احساس نمی‌کنند].»^(۲۹)

براساس این استدلال، خواجگان، حتی اگر برده نباشند، مشمول استثنای حکم حجاب هستند؛ زیرا با آن که «ملک یمین» در قرآن استثنا شده، ﴿... غَيْرَ أُولَى الْأَرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ...﴾ نیز مورد استثنا قرار گرفته است.^(۳۰)

توضیح آن‌که، «[ربه» از ماده «إرب»، به معنی «حاجت»^(۳۱) و «شدت احتیاج» است^(۳۲). «أولی الإربة» به کسانی اطلاق می‌شود که احساس نیاز به همسر و زناشویی در آن‌ها وجود دارد و شهوت جنسی در ایشان فعال است. نقطه‌ی مقابل این افراد «غیر اُولی الإربة»؛ یعنی کسانی که این احساس در آن‌ها خاموش شده است. پیرمردان، خواجگان و افراد ابله، از مصادیق «غیر اُولی الإربة» شمرده می‌شوند، البته برخی روایات «غیر اُولی الإربة» را به افراد احمقی که نیاز به زن ندارند، تفسیر می‌کنند.^(۳۳) این تفسیر ناظر به بیان یک مصداق است و نباید به عنوان «تحدید مفهوم» یا «تضییق حکم» تلقی گردد.

صاحب جواهر که خود را ملتزم به تفسیر روایی از «غیر اُولی الإربة» می‌داند، و روایات «هو الأحمق الذی لا یأتی النساء» را مبنای تفسیر این تعبیر قرار می‌دهد، در پایان به این نتیجه می‌رسد، که «غیر اُولی الإربة کسانی هستند که به دلیل پیری و مانند آن تمایل به ازدواج ندارند».^(۳۴) پیش از وی، محقق کرکی نیز به دلیل خلط مفهوم و مصداق، به همین اشتباه دچار گردید. او روایات را درصدد ارائه مفهوم این واژه دانست و از توجه به مصادیق دیگر غفلت نمود؛^(۳۵) و حال آن‌که در برخی روایات، پیرمردان بدون شهوت جنسی، به عنوان ﴿... غَيْرَ أُولَى الْأَرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ...﴾ معرفی شده‌اند.^(۳۶) به نظر می‌رسد، نمی‌توان این تعبیر را فقط به «ابلهان بی‌نیاز از زن» اختصاص داد.^(۳۷)

حال این سؤال مطرح است که آیا می‌توان چنین تفسیری را به عنوان قدر متیقن از این مفهوم، مبنا قرار داد؟ پاسخ آن است که هرگاه مفهومی مجمل باشد، یا قرآینی بر عدم ارائه اطلاق وجود داشته باشد، اخذ به «قدر متیقن» جایز است، ولی در موردی که

جایز نمی‌دانند، چه این‌که مذهب بر عدم فرق بین آن‌ها با خواجگان غیربرده استقرار پیدا کرده و آن‌ها برای نظر به نامحرم، مجاز نیستند.^(۳۹) مخالفان استثنای خواجگان، به چند روایت نیز استناد کرده‌اند، که دو مورد از آن بیان می‌شود:

❖ **موتقة عبدالملک بن عتبه:** از امام صادق علیه السلام سؤال می‌شود: «سألت أبا عبد الله عليه السلام عن أم الولد: هل يصلح أن ينظر إليها خصي مولاها و هي تغتسل؟ قال: لا يحل ذلك»^(۴۰)؛ راوی از امام پرسید: آیا برده‌ی خصی می‌تواند به کنیز ام ولد در حالی که مشغول غسل است، نگاه کند؟ امام علیه السلام فرمود: «این کار جایز نیست».

به نظر می‌رسد، که این استدلال قابل قبول نباشد و روایت خارج از محل بحث است؛ زیرا طرفداران استثنای خصی، خواجگان را تنها در حد نگاه به سر، گردن و دستان، مجاز می‌دانند و پوشش این حدود را برای زنان لازم نمی‌دانند؛ از این‌رو، روایت عبدالملک که به عدم جواز نگاه خصی در حال غسل - که همه بدن یا بیشتر آن مکشوف است - دلالت دارد، منافاتی با جواز نظر نسبت به سر و گردن ندارد.

❖ **صحیححه محمد بن اسحاق:** راوی از امام کاظم علیه السلام سؤال می‌کند: «يكون للرجل الخصى يدخل على نسائه فيناولهن الوضوء فيرى شعورهن، قال: لا»^(۴۱)؛ برده‌ی خصی، برای زنان

مالک خود آب جهت وضو می‌آورد و موهای آن‌ها را می‌بیند، امام فرمود: «نه». این روایت نیز به دلیل آن که متعلق نفی یا نهی در کلام حضرت ذکر نشده و در سؤال سائل نیز قرینه‌ای برای تعیین آن وجود ندارد، ابهام و اجمال دارد و استفاده‌ی حرمت از آن دشوار است.

علاوه بر اختلافاتی که درباره‌ی حکم خواجگان وجود دارد، درباره‌ی موضوع این حکم نیز اختلافاتی بین فقها دیده می‌شود. اختلاف اول این است که خواجه (خصی) کیست؟ با چه تغییری در عضو جنسی، این واژه به کار می‌رود؟ شهید ثانی می‌نویسد: «و اعلم أن إطلاق الخصى يشمل من قطع خصيتاه و أن بقى ذكره و الأولى تخصيص محل الخلاف بمن قطع ذكره و خصيتاه معاً، أما الخصى الذى بقى ذكره والمجرب الذى بقى أنثياه فكالفحل»^(۴۲)؛ از این‌رو احکام خصی، برای شخصی است که آلت جنسی او کاملاً قطع شده باشد.

صاحب حدائق با استناد به کلمات لغویین که در توضیح این واژه در مصباح المنیر و قاموس دیده می‌شود، تفسیر شهید ثانی را مردود می‌داند.^(۴۳) اختلاف دیگر درباره‌ی موضوع این حکم است که آیا در خواجگان به طور کلی تمایل جنسی وجود ندارد؟

صاحب جواهر، به این سؤال پاسخ منفی می‌دهد و بر این باور است که حتی اگر عضو جنسی شخص قطع شود، لزوماً تمایلات جنسی و شهوی او کاملاً از بین نمی‌رود؛ از این‌رو ایشان خواجگان را مصداق «غیر اولی الإریة» نمی‌داند.^(۴۴)

با وجود این به نظر می‌رسد که هیچ یک از این دو اختلاف در تعیین موضوع حکم، نمی‌تواند تأثیر چندانی در حکم شرعی داشته باشد؛ زیرا درباره‌ی خواجگان اگر استننا مستند به آیه‌ی ﴿...غیر اولی الإریة من الرجال...﴾ باشد؛ در این صورت، خواجگانی که



مفهوم، اجمال ندارد و قرآینی هم برای تصرف در مفهوم و اختصاص آن به برخی از اقسام و افراد وجود ندارد، نمی‌توان به بهانه‌ی قدر مسلم، از ظاهر عام لفظ، صرف نظر و آن را مقید نمود. روایاتی نیز درباره‌ی این استننا وجود دارد؛ از آن جمله محمد بن اسماعیل در روایت معتبری از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند: «سألت أبا الحسن الرضا عليه السلام عن قناع الحرائر من الخصيان، فقال: كانوا يدخلون على بنات أبي الحسن عليه السلام ولا يتقنعن»^(۳۸)؛ امام در پاسخ به این سؤال که آیا زنان آزاد باید سر خود را در برابر خواجگان بیوشانند، فرمود: «خواجگان بر دختران امام کاظم علیه السلام وارد می‌شدند، بدون آن که سرهای آن‌ها پوشیده باشد».

اگرچه شیخ انصاری رحمته الله این روایت را حمل بر تقیه نمود، اما به نظر می‌رسد، که نمی‌توان آن را بر تقیه حمل کرد؛ زیرا چه ضرورت دارد که امام علیه السلام در مقام تقیه، به جای آن‌که به عدم لزوم ستر نظر دهد، از مکشوف بودن سرهای خواهران خود در مقابل خواجگان، بر خلاف واقع سخن براند؟؛ از این‌رو بیان امام رضا علیه السلام از وضع خانوادگی اهل بیت علیهم السلام، برای آن است که هرگونه تردید را از ذهن محمد بن اسماعیل از میان بردارد، و او را نسبت به نداشتن لزوم ستر، کاملاً مطمئن سازد، البته محرم بودن خواجگان و بردگان، با همه‌ی مستندات قوی، برای بسیاری از فقهای شیعه، قابل قبول نیست. صاحب جواهر رحمته الله از جمله فقهای است که هر چند در این مسأله بزرگانی مانند: شهید ثانی و محقق سبزواری را در مقابل خود می‌بیند، ولی از این‌که تندترین تعبیرات را در نقد این نظریه به کار گیرد، ابایی ندارد. ایشان می‌نویسد: «در آیین شیعیان متدین، جواز کشف و نظر وجود نداشته، و هیچ مؤمنی در این مسأله نباید تردید به خود راه دهد؛ چرا که هرگونه تردید در حرمت، سبب جرأت دیگران می‌گردد... مذهب شیعه بر این استقرار یافته که برای بردگان غیر خواجه، نگاه کردن به مالکان خود را

احتیاج به زن ندارند، مشمول آیه می‌گردد، چه تمایلات جنسی داشته باشند یا فاقد تمایلات جنسی باشند؛ زیرا بر اساس این دلیل، مورد استثنا، عدم احتیاج و نیاز است، نه عدم تمایل و احساس؛ از این رو پیرمردان و کهن سالان نیز آن گاه که به لحاظ شرایط سنی در وضعی قرار گیرند که احتیاج به زن نداشته باشند، مشمول استثنا هستند؛ هر چند تمایلات جنسی را به صورت کلی از دست نداده باشند؛ همچنان که ﴿...الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا...﴾^(۱۵) به معنی زنان از پا افتاده‌ای است که امید به ازدواج ندارند، نه این که هیچ احساس، یا طمع جنسی، در آن‌ها وجود ندارد. درباره‌ی کودکان ممیز نیز وجود چنین مبدلی برای احساس، مانع از استثنا نمی‌باشد.

البته اگر دلیل استثنای خواجگان، روایاتی باشد که «خصی» را استثنا کرده است، چون خصی در برابر فحل قرار دارد، پس به تناسب حکم و موضوع؛ مقصود کسی است که به دلیل آسیب آلت جنسی، توانایی عمل جنسی و زناشویی گرفته می‌شود؛ از این رو میزان و محل آسیب دیدگی دخالتی در حکم نخواهد داشت.

نتیجه

حجاب به عنوان یک حکم الهی، ریشه در قرآن کریم دارد و آنچه در قرآن آمده، قاعده کلی در این زمینه را ارائه می‌کند.

✽ در قرآن از عموم مؤمنان (زن و مرد)، خواسته شده که «غض بصر» و «حفظ فرج» کنند. در صورتی که غض بصر به معنی چشم‌پوشی و نگاه نکردن باشد، از این دستور استفاده می‌شود که به طور کلی نباید به جنس مخالف نگاه کرد، ولی این تفسیر با ابهاماتی مختلف روبه‌رو است و تفسیر «غض بصر» به «فرو کاستن از نگاه» از پشتوانه‌ی قوی‌تر و قابل دفاع‌تری برخوردار است؛ از این رو «خیره شدن» و «چشم‌چرانی» ممنوع گردیده است.

✽ دستور بر استفاده‌ی زنان از «خمار»، نشان می‌دهد، که زنان باید سر و گردن خود را کاملاً بپوشانند، البته ممکن است شرایط فرهنگی و اجتماعی جامعه، الزامات دیگری را نیز برای مردان و زنان، در زمینه‌ی کیفیت پوشش به وجود آورد.

✽ تمام «موارد مجاز نگاه»، به نگاه عاری از هرگونه آلودگی جنسی، اختصاص دارد و قلمرو مجاز نگاه، شامل نگاه توأم با لذت و ریهه، نمی‌شود.

✽ به لحاظ «اصل عملیه» در مواردی که نتوان از کتاب و سنت، حکم مسأله را از جهت جواز و حرمت استفاده کرد، فقها معمولاً، به اصل برائت استناد می‌کنند و ممنوعیت‌ها را به حداقل کاهش می‌دهند. با این وجود گرایشی نیز وجود دارد، که با استناد به اصل احتیاط دایره‌ی ممنوعیت را به موارد مشکوک سرایت می‌دهد. این گرایش در مقاله مورد نقد قرار گرفته است.

✽ با توجه به مفاد «دلیل لفظی» و اقتضای «اصل عملیه» می‌توان به بررسی موارد استثنا از قاعده‌ی حجاب پرداخت. حکم حجاب؛ هر چند از نظر اسلام، از اهمیت بسیار برخوردار است، ولی این اهمیت موجب آن نمی‌گردد که در شریعت، موارد استثنا و جنبه‌های انعطاف‌پذیر آن مورد غفلت قرار گیرد، بلکه موارد متعددی از استثنا در کتاب و سنت بر آن شمرده شده است، که با بررسی آن‌ها، بهتر می‌توان به فلسفه‌ی حجاب و قلمرو آن پی برد. در این میان، دو استثنای «بردگان» و «خواجگان» کمتر مورد توجه قرار

می‌گیرد؛ در حالی که از یک طرف، برای آن‌ها استناد قرآنی وجود دارد، و از طرف دیگر، استثنا نسبت به آن‌ها «معلل» است؛ از این رو با توجه به این تعلیل می‌توان درباره شمول آن نسبت به موارد همسان، به تأمل پرداخت. بنابراین از نقش «طوافون علیکم بعضکم من بعض» که درباره‌ی بردگان وجود دارد، و نیز از تعبیر ﴿التَّائِبِينَ غَيْرِ أُولَى الْأَرْبَةِ...﴾ که بر خواجگان قابل تطبیق است، می‌توان به مصداق دیگری نیز رسید.

پی‌نوشت:

۱. مرتضی مطهری، مسأله حجاب، ص ۱۶۶.
۲. النور (۲۴) : ۳۱.
۳. الأحزاب (۳۳) : ۵۵.
۴. آیه استینان نیز بر محرم بودن بردگان دلالت دارد؛ النور (۲۴) : ۵۸.
۵. ر.ک؛ ابو عبدالله فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۱۴، ص ۱۲۶ و سید محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۱۱۲ و ج ۱۶، ص ۳۴۴.
۶. ر.ک؛ محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۹۱ و یوسف بحرانی، الحدائق الناظرة، ج ۲۳، ص ۷۱.
۷. محمدبن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۶۴.
۸. زین الدین شهید ثانی، مسالک الأفهام، ج ۷، ص ۵۲.
۹. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۳۱.
۱۰. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۰، ص ۳۶۸.
۱۱. محمدبن علی صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۶۹.
۱۲. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۶۴ و فروع کافی، ج ۵، ص ۵۳۱.
۱۳. سید موسی شیرازی، کتاب النکاح.
۱۴. تفسیر المیزان، ج ۱۰، ص ۷۴.
۱۵. ر.ک؛ مرتضی انصاری، کتاب النکاح، ص ۶۴.
۱۶. التفسیر الکبیر، ج ۲۳، ص ۳۰۷.
۱۷. محمدبن حسن طوسی، التهذیب، ج ۷، ص ۴۸۰.
۱۸. مرتضی انصاری، کتاب النکاح، ص ۶۴.
۱۹. مسأله حجاب، ص ۱۶۷.
۲۰. النور (۲۴) : ۵۸.
۲۱. الکافی، ج ۵، ص ۵۲۹.
۲۲. ر.ک؛ فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۵۴.
۲۳. محمود زمخشری، الکشاف، ج ۳، ص ۲۵۸.
۲۴. الواقمه (۵۶) : ۱۷.
۲۵. مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۵۴ و فضل بن حسن طبرسی، جوامع الجامع، ج ۲، ص ۶۳۲.
۲۶. حسین راغب اصفهانی، المفردات، ص ۵۳۱.
۲۷. فاضل مقداد السیوری، کنز العرفان، ج ۲، ص ۲۹۱.
۲۸. النور (۲۴) : ۳۱.
۲۹. شهید ثانی، مسالک الأفهام، ج ۷، ص ۵۲.
۳۰. همان، ص ۵۵.
۳۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۱۰۸.
۳۲. محمدبن مکرّم، المفردات، ص ۱۱.
۳۳. ر.ک؛ الجواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۹۶.
۳۴. ر.ک؛ الجواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۹۴ و ۹۵.
۳۵. ر.ک؛ علی کرکی (محقق)، جامع المقاصد، ج ۱۲، ص ۳۶.
۳۶. کنز العرفان، ص ۲۲۲.
۳۷. ر.ک؛ مسأله حجاب، ص ۱۶۱.
۳۸. الکافی، ج ۵، ص ۵۳۲.
۳۹. جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۹۷ - ۹۴.
۴۰. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۶۶.
۴۱. همان، ص ۱۶۷.
۴۲. مسالک الأفهام، ج ۷، ص ۵۶.
۴۳. الحدائق الناظرة، ج ۲۳، ص ۷۶.
۴۴. جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۹۵.
۴۵. النور (۲۴) : ۶۰.